

چکیده

رساله حاضر تلاشی است در جهت بررسی موقعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شهر قزوین در دوره صفوی پس از انتقال پایتخت به اصفهان، مسئله اساسی این است که اعتبار قزوین در این دوران تا چه حد تحت الشعاع پایتخت جدید اصفهان قرار میگیرد و نیز بررسی اثرات پایتختی در دوره نخست صفوی، مانند ایجاد بناها و اماکن باشکوه که باعث تداوم اعتبار نسبی شهر در دوران بعد شد. همچنین بررسی امکانات و ویژگیهایی که در خود شهر وجود داشت، مانند موقعیت جغرافیایی مطلوب شهر از نظر سیاسی و طبیعی، که قزوین را به مقر دوم سلاطین صفوی و یکی از قطبهای مهم تجاری و اقتصادی کشور تبدیل کرد. هدف از این پژوهش بررسی رویدادها و تحولات مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قزوین در دوره صفوی در مقطع زمانی پس از انتقال پایتخت به اصفهان بوده است. در این راستا به سؤالاتی پاسخ داده شده است. ۱- چه عواملی موجب تداوم نسبی، موقعیت سیاسی شهر قزوین پس از انتقال پایتخت شد؟ ۲- موقعیت اجتماعی و اقتصادی آن چگونه بوده است؟

در این رساله با استناد به منابع و مأخذ موجود و با روش توصیفی و تحلیلی به سؤالات مطرح شده، پاسخ داده شده است. به لحاظ سیاسی، قزوین، پایتخت دوم صفویه بارها شاهد حضور سلاطین صفوی بنا به دلایلی همچون نزدیکی به مرزهای عثمانی بود، از نظر اقتصادی کماکان جزو شهرهای پردرآمد و دارای کشاورزی غنی که محصولاتش به خارج از ایران نیز صادر می شد. دستاورد بخش اجتماعی این رساله، کاهش جمعیت آن به دلیل عوامل سیاسی و طبیعی و تشدید اختلافات طبقاتی به جهت ظلم حاکمان و داروغه های آن بر مردم است.

واژه‌های کلیدی: قزوین، صفویه، انتقال پایتختی، سیاست، اجتماع، اقتصاد.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
	فصل اول: مبانی تحقیق
۶	۱-۱- طرح مسئله
۹	۱-۲- سوالات پژوهش
۱۰	۱-۳- فرضیه های پژوهش
۱۰	۱-۴- هدف پژوهش
۱۰	۱-۵- روش پژوهش
۱۱	۱-۶- پیشینه پژوهش
۱۲	۱-۷- ارزیابی منابع
۱۸	۱-۸- پیشینه بحث
۲۱	۱-۸-۱- موقعیت قزوین در دوران صفویه تا قبل از پایتختی
۲۲	۱-۸-۲- علل انتخاب قزوین به پایتختی و موقعیت آن در این دوران
	فصل دوم: موقعیت سیاسی قزوین پس از انتقال پایتخت به اصفهان
۲۸	۱-۲- موقعیت سیاسی قزوین در دوران پایتختی

۲۹	۲-۲-عوامل انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان
۳۲	۳-۲-نوع حاکمیت در قزوین عصر صفوی پس از پایتختی
۳۸	۴-۲-قزوین در دوره حکومت شاه عباس اول
۴۴	۵-۲-قزوین در دوره حکومت شاه صفی
۴۷	۶-۲-قزوین در دوره حکومت شاه عباس دوم و شاه سلیمان
۵۱	۷-۲-قزوین در واپسین سال های حکومت صفوی

فصل سوم: موقعیت اجتماعی قزوین پس از انتقال پایتخت به اصفهان

۶۸	۱-۳-موقعیت اجتماعی قزوین در دوره طهماسب
۶۸	۱-۱-۳-گروههای جمعیتی قزوین در دوران پایتختی
۷۳	۲-۱-۳-موقعیت اجتماعی قزوین پس از مرگ طهماسب
۷۴	۲-۳-ترکیب جمعیتی قزوین پس از انتقال پایتخت
۷۸	۱-۲-۳-عوامل کاهش جمعیت قزوین پس از انتقال پایتخت
۸۱	۲-۲-۳-اعتقادات مذهبی مردم قزوین
۸۳	۳-۳-خصایص اجتماعی - اخلاقی مردم قزوین
۸۸	۴-۳-اوضاع ظاهری شهر قزوین پس از انتقال پایتخت
۸۹	۵-۳-سرگرمی ها و بازی های مردم قزوین
۹۳	۶-۳-اوضاع مدارس و تعلیم و تربیت در قزوین پس از انتقال پایتخت
۹۸	۷-۳-علمای قزوین
۱۰۳	۱-۷-۳-زنان اندیشمند
۱۰۵	۸-۳-نقطویان در قزوین
۱۰۸	۱-۸-۳-فعالیت مجدد نقطویان

فصل چهارم: موقعیت اقتصادی قزوین پس از انتقال پایتخت به اصفهان

۱۱۴	۱-۴- اقتصاد قزوین در دوران پایتختی
۱۱۷	۲-۴- موقعیت تجاری قزوین و بازار آن
۱۲۲	۳-۴- کاروانسراها
۱۲۵	۴-۴- بازرگانی و تجارت در قزوین
۱۳۰	۵-۴- وضعیت کشاورزی قزوین
۱۳۷	نتیجه گیری
۱۴۰	منابع و مأخذ

مقدمه

با انتخاب قزوین به پایتختی توسط شاه طهماسب ، موقعیت شهر نه تنها از لحاظ سیاسی، بلکه از لحاظ اجتماعی و اقتصادی و نیز معماری شهری پیشرفت نمود و به سرعت مراحل رشد و ترقی خود را در زمان شاه طهماسب طی کرد، این شهر به مدت نیم قرن پایتخت دولت صفوی بود. قزوین ، پایتخت صفویان، در دوره شاه اسماعیل دوم و محمد خدابنده و اوایل حکومت شاه عباس، اگر چه از لحاظ سیاسی و اقتصادی اعتبار داشت، اما با پیدایش اختلافات درباری و درگیری های قومی، قبیله ای بین قزلباشان و دیگر گروهها، اوضاع اجتماعی شهر نابسامان شد و خسارتهای فراوانی به فضای شهر و مردم وارد کرد، که این امر زمینه ایی برای انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان توسط شاه عباس اول فراهم آورد. پس از انتقال پایتخت که در سال ۱۰۰۶ رخ داد، خدشه ایی به اعتبار سیاسی شهر وارد شد و شهر به لحاظ سیاسی در درجه دوم اهمیت قرار گرفت، قزوین به علت نزدیکی به مرزهای عثمانی که دغدغه دایمی سیاست خارجی ایران در دوره صفوی بود ، بسیار مورد توجه سلاطین این عصر به خصوص شاه صفی و شاه عباس دوم قرار گرفت . به لحاظ اجتماعی قزوین پس از انتقال پایتختی ، جمعیت کثیری از نخبگان خود را ، که راهی پایتخت جدید گشتند ، از دست داد، عدم وحدت اجتماعی و اختلافات طبقاتی در این دوره کماکان وجود دارد که سبب شورشهایی در شهر شد ؛ همچون شورش درویش رضا در محله کافور آباد در زمان شاه صفی که سرکوب شد . به لحاظ اقتصادی ، انتقال پایتخت از قزوین موقعیت شهر را به عنوان مرکز تحولات اقتصادی ، از بین برد ، لیکن قزوین به علت داشتن موقعیت خاص و قرار گرفتن در شاهراه تجاری ، و به دلیل بر خوردهاری از آب و خاک مستعد شرایط لازم را برای پرورش و رشد اقتصاد و کشاورزی و تجارت را داشت و به همین دلیل یکی از قطبهای اقتصادی کشور محسوب می شد . موضوع رساله در واقع، پرداختن به اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قزوین در عصر صفوی از سال ۱۰۰۶ تا سقوط آن می باشد. در این رساله

سعی بر آن است که موارد بالا را مورد بررسی قرار داده و تفاوت این دوره را در این گونه موارد با سالهای قبل بیان نماییم.

رساله حاضر از چهار فصل تشکیل شده است. فصل مقدماتی که مبانی تحقیق را در بر می گیرد و فصول سیاسی، اجتماعی و اقتصادی. در آغاز رساله برای شناخت موقعیت جغرافیایی قزوین و پیشینه تاریخی آن تا زمان شاه طهماسب و پایتختی قزوین به اجمال سخن گفته ایم، در فصل دوم در ابتدا به طور مختصر از اوضاع سیاسی قزوین دوران پایتختی سخن گفتیم سپس عوامل انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان در سال ۱۰۰۶ را بیان داشته و نظرات مختلف راجع به آن را آورده ایم. پس از آن به نحوه اداره قزوین پس از پایتختی پرداخته و به این مورد اشاره کرده ایم که حکومت در آنجا، با داروغه ها بوده و ساختار حکومتی خاص خود را داشت و در این راستا به اسامی کسانی که در آنجا تا سقوط دولت صفوی حکومت داشتند، اشاره کرده و میزان عدالت در کار حکومتی را بیان کرده ایم.

به دنبال آن، موقعیت سیاسی قزوین در دوره مورد بحث را یعنی از زمان شاه عباس اول تا سقوط دولت صفوی در زمان شاه سلطان حسین و تاجگذاری پسرش شاه طهماسب دوم در قزوین و حکومت ناپایدار وی را مورد بحث قرار داده ایم. در این قسمت، رخدادهای سیاسی مربوط به قزوین و در قزوین را مورد کنکاش قرار داده و اتفاقاتی را که به سبب سکونت شاهان صفوی برای مدتی در قزوین رخ می داد و یا سیاحان و سفیران خارجی که در زمان سکونت شاهان در قزوین در آنجا حضور پیدا می کردند، بیان داشته ایم. در واپسین بحث این فصل، به تحولات سیاسی ناشی از ضعف دولت صفوی و تهاجم افغانان به اصفهان و شهرهای دیگر که منجر به سقوط اصفهان شد و نتایج و عواقبی که این امر بر قزوین بر جای گذاشت پرداخته و اهمیت شهر قزوین را به عنوان پایتخت دوم در این دوره و اتفاقاتی را که در آن رخ داد، بررسی کرده ایم.

فصل سوم را به اوضاع اجتماعی اختصاص داده و تحولات اجتماعی قزوین را پس از انتقال پایتخت برجسته کرده ایم. در این فصل پس از مقدمه ای کوتاه راجع به قزوین قبل از سال ۱۰۰۶ به تعداد جمعیت قزوین پس از پایتختی، سیر نزولی جمعیت قزوین و دلایل آن، ترکیب جمعیت آن از نظر نژاد و جنسیت و مذهب پرداخته ایم. به دنبال آن خصایص اجتماعی و اخلاقی مردم قزوین را از زبان سیاحان، شعرا و مورخان صفوی قرن یازدهم به بعد بازگو کرده و ویژگی های اخلاقی آنان را به عرضۀ نمایش گذاشته ایم. در این فصل همچنین به اوضاع ظاهری شهر قزوین، نما و معماری آن پس از پایتختی توجه کرده و آن را از روایات سیاحان و سفیران اروپایی به نمایش گذاشته ایم. سرگرمی ها و بازی های مردم قزوین نیز در این فصل گنجانیده شده است. با توجه به آن که شاهان صفوی هر از چند گاهی در قزوین اطراق می کردند، نمایش هایی که به مناسبت های گوناگون برای مردم به اجرا می گذاشتند، نوع این نمایش ها و طرز اجرایشان در این قسمت توضیح داده شده است.

به دنبال آن، اوضاع مدارس و تعلیم و تربیت در قزوین دوره مورد بحث بیان شده است و اینکه چه گونه حمایت سلاطین از علما باعث گسترش علوم مذهبی می شد که این امر قزوین را نیز شامل می شد. علاوه بر آن باعث ایجاد مدرسی می شد که نمونه هایی از آنها در این رساله توصیف شده است. در این جهت، نشان داده شده است که شهر قزوین همچنان از نظر داشتن علما و فقها در رتبه بالایی قرار داشت و دلایل این امر را نیز بیان داشته ایم. سپس به تعدادی از بی شمار علما و دانشمندان قزوین که در آن شهر نشو و نما یافته و صاحب آثاری نیز بوده اند، اشاره کرده و اندکی از حیات علمی آنان را بازگو کرده ایم.

جنبش نقطویان نیز در این فصل آورده شده است. در این مرحله به پیشینه شورش، رهبران، طرفداران و اهداف آنان پرداخته و پایان و نتایج این تحركات را مورد بررسی قرار داده ایم. این جنبش به خاطر اینکه دلایل اجتماعی قوی داشت که منجر به پیدایش آن شد و در سطح

اجتماعی، قشر یاران و فعالان آن مشخص بود در این فصل آورده شده است؛ همچنان که می توانست در قسمت سیاسی نیز بدان پرداخت و از آن منظر پرننگاش کرد.

فصل چهارم مربوط به اوضاع اقتصادی قزوین پس از انتقال پایتختی به اصفهان می باشد. در این فصل پس از اشاره ای مختصر به اوضاع اقتصادی قزوین عصر صفوی تا قبل از سال ۱۰۰۶، به موقعیت تجاری قزوین و بازارهای آن پس از سال ۱۰۰۶ پرداخته شده است. این قسمت با تکیه بر سفرنامه های خارجی چون سفرنامه شاردن، پیترو دولاوله، اولئاریوس و غیره می باشد. از توصیفاتی که آنان از بازار قزوین در دوره خود کرده اند، مطالبی که نشان از اقتصاد شکوفای قزوین بود، برداشت شد. کاروانسراها نیز از موارد ذکر شده توسط سیاحان می باشد؛ چرا که گذر هر سیاحی حداقل یکبار به مناطق مذکور افتاده است. به دنبال آن با توجه به آنچه در مورد اوضاع بازار و کاروانسراها گفته ایم، بازرگانی و تجارت قزوین را مورد بررسی قرار داده و محصولات رایج در قزوین را برجسته ساخته ایم و در این جهت به مهمترین موارد محصولات تجاری چه در داخل ایران و چه در خارج اشاره کرده ایم. نیز معادن و کان عمده قزوین را مورد کاوش قرار داده و در این زمینه، آنچه از این موارد که در قزوین یا در جاهای دیگر ایران مورد استفاده قرار می گرفت، اشاره کرده و بدان ها پرداخته ایم.

وضعیت کشاورزی قزوین در دوره مورد پژوهش، از جمله مواردی است که در این رساله بدان پرداخته شده است. در این قسمت مکان های مهم کشاورزی، پربار و بی بار در قزوین و حومه آن را مشخص کرده و انواع درختانی را که در آن دیده می شد و در یادداشتهای سیاحان ثبت شده، بیان کرده ایم. همچنین به باغات و محصولات مهم کشاورزی که در آن به بار می نشست و در بازار قزوین به وفور یافت می شد، و نیز خشکبار آن که به خارج صادر می شد، پرداخته ایم.

هر رساله ای مشکلات خاص خود را دارد. مشکل این رساله نیز از این قرار است: وقتی موضوعی جزئی و بسیار خاص مورد مطالعه و تحقیق قرار می گیرد، به ناچار منابع مربوط به آن نیز به

سختی فراهم می شود و چه بسا که منابعی برای آن موجود نباشد. به خصوص موضوع این رساله که نه تنها یک موضوع تاریخی محلی می باشد، بلکه دوره ای خاص از تاریخ آن محل نیز می باشد. یعنی، بررسی مسائل شهر قزوین در دوره ای است که از پایتخت بودن خارج شده و به عنوان شهری هم سطح شهرهای مهم دیگر ایران در آن دوره قرار گرفته است. البته اهمیت بیشترین شهر، در سابقه پایتخت بودن آن است. با این وجود، سختی و مشکلات کار آشکار می شود.

با وجود اینکه منابع دوره صفوی، به وفور وجود دارد، ولی مطالبی که در مورد قزوین دوره مورد نظر داشته باشند، اندک بوده است. به خصوص در مورد مسائل اجتماعی، اقتصادی که اغلب در متن سفرنامه ها یافت می شود؛ گفته ها و داده های صاحبان سفرنامه ها در مورد قزوین که دیگر پایتخت نبود، اندک بوده و گزارشات آنان بیشتر در مورد پایتخت که اصفهان بود، تمرکز یافته است.

فصل اول:

مبانی پژوهش

مبانی پژوهش

۱-۱- طرح مسئله

قزوین تا مدتها قبل از قرن دهم مانند اغلب نقاط ایران دستخوش نا آرامی و هرج و مرج ناشی از فقدان حکومتی متمرکز و نیرومند بود ، پی ریزی حکومت متمرکز صفوی در سال ۹۰۷ (ق.ه) به پایتختی تبریز توسط شاه اسماعیل به این دوران پر آشوب خاتمه داد و ثبات و آرامش نسبی در کشور به وجود آورد. در دوران شاه طهماسب پسر و جانشین اسماعیل به علت حملات عثمانی ها، در سال ۹۵۵ پایتخت به قزوین منتقل شد و از آن پس به مدت ۵۲ سال، این شهر به عنوان پایتخت و دارالسلطنه شهریاران صفوی (طهماسب ، شاه اسماعیل دوم ، محمد خدابنده و ابتدای سلطنت شاه عباس اول باقی ماند در زمان شاه عباس، بنا به دلایل مختلف از جمله تلاش برای احاطه بر جنوب ایران، شاه عباس مصمم به انتقال پایتخت به اصفهان شد و در سال ۱۰۰۶ به پایتخت جدید نقل مکان کرد. واضح است که این اقدام موجب شد تا قزوین اعتبار و اهمیت پیشین خود را به نفع پایتخت جدید اصفهان ، از دست بدهد ، با این وجود ؛ برخی از جنبه های اهمیت این شهر که ناشی از سابقه شهری و موقعیت مکانی آن من جمله قرار گرفتن در سر راههای مواصلاتی شرق به غرب و شمال به جنوب ، قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم همچنین نزدیکی به آذربایجان خاستگاه صفویه ، نزدیکی به مرزهای عثمانی و نیز حضور تعداد زیادی نیروهای قزلباش در این شهر ، وجود عمارت‌های دولتی و اماکن با شکوه که عمدتاً به زمان شاه طهماسب تعلق داشت و برای حضور درباریان و اقامت سفرا و نمایندگان خارجی و ملاقات با آنان

مناسب بود؛ به طوری که برخی مواقع حتی در زمان شاه عباس دوم، ملاقات با بسیاری از سفرا در قزوین صورت گرفت.

پس از انتقال پایتخت قزوین، همان گونه که در منابع اواخر این دوران مانند خلدبرین آمده است این شهر کماکان لقب دارالسلطنه را حفظ کرد. حتی برخی سیاحان خارجی همچون پیتر و دلاواله ایتالیایی در سفرنامه خود، قزوین را پایتخت دوم صفویه ذکر کرده است.

با همه این احوال طبیعی است که پس از انتقال پایتخت از قزوین، جمعیت این شهر کاهش یافت، ولی ترکیب ناهمگون جمعیت در این شهر که از اقوام کرد، ترک، تاجیک و عرب بود، تقابلهای و تضادهایی را میان این اقوام ایجاد کرد که به لحاظ اجتماعی در این دوران مسئله ساز بود، همان گونه که در دوران پایتختی شورش های مذهبی همچون نقطویان را در این شهر شاهد هستیم، در دوران پس از انتقال پایتخت از این شهر همچنان شورش هایی در شهر رخ داد، مانند شورش درویش رضا در محله کافور آباد در زمان شاه صفی که بسیار مورد توجه مورخین این دوره است و از این حیث توجه دولت مرکزی را به خود معطوف داشته است.

علاوه بر این ها به لحاظ اقتصادی علی رغم انتقال پایتخت، قزوین کماکان از موقعیت اقتصادی خوبی برخوردار بود. حضور برخی تجار شاخص که در شهرهای دیگر مانند اصفهان و تبریز تجارت خانه داشتند شاهدهی بر رونق و وضعیت مطلوب اقتصادی این شهر است. کشاورزی و باغداری نیز در قزوین رونق داشت، به طوری که تولید مازاد بر مصرف بود و این شهر صادر کننده برخی اقلام مانند پسته و انگور بود. اگر در بافت شهر قزوین دقت کنیم متوجه می شویم که بازار در این شهر نسبت به وسعت آن (شهر)، وسیع است و همچنین وجود کاروانسراهای متعدد در این شهر نشان از موقعیت مطلوب تجاری و اقتصادی و بیان این مطلب است که این شهر محل رفت و آمد کاروان ها بوده است.

به هر حال قزوین تا پایان حکومت صفویان همچنان اعتبار خود را حفظ کرد به طوری که شاه سلطان حسین از سال ۱۱۲۹ ه. ق. به مدت سه سال در این شهر اقامت نمود و زمانی نیز که پایتخت تحت محاصره افغانها قرار گرفت، فرزند خود طهماسب را برای جمع‌آوری نیرو به قزوین فرستاد که البته این امر با سقوط اصفهان محقق نشد، ولی وی در این شهر تحت نام طهماسب دوم، تاجگذاری کرد.

با استیلای افغانها، مردم قزوین جزو اولین شهرهایی هستند که در مقابل آنها مقاومت می‌کنند، زمانی که امان‌الله خان فرمانده نیروی افغانها به قزوین، از مردم مطالبات ناحقی همچون ۶۰ دوشیزه را می‌کند، با مقاومت و شورش عمومی مردم قزوین مواجه میشود، این حرکت مردم قزوین مقدمه‌ای برای بیرون راندن افغانها از این شهر و نیز الگویی برای سایر شهرها در جهت بیرون راندن این مهمانان ناخوانده شد.

در پایان باید گفته شود، ضمن پذیرفتن این نکته که با انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان از اعتبار سیاسی قزوین کاست ولی اهمیت آن کاملاً از میان نرفت و تا پایان این سلسله جایگاه خود را حفظ کرد. با توجه به این مسائل پژوهش حاضر در صدد است با بررسی موقعیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی شهر قزوین پس از انتقال پایتخت، عوامل و دلایلی را که موجب تداوم اعتبار این شهر شد را بررسی نماید.

۱-۲- سوالات پژوهش

سوال اول : چه عواملی باعث تداوم نسبی موقعیت سیاسی این شهر پس از انتقال پایتخت شد؟

سوال دوم : موقعیت اقتصادی قزوین پس از انتقال پایتخت چگونه بوده است ؟

سوال سوم : موقعیت اجتماعی قزوین پس از انتقال پایتخت چگونه بوده است ؟

۱-۳- فرضیات پژوهش

فرضیه اول : پیشینه قزوین به عنوان پایتخت سابق صفویه علاوه بر عواملی همچون: نزدیکی به مرزهای عثمانی و مرزهای شمالی ، نزدیکی به مسقط الراس صفویان و وجود بناهای مجلل و فاخر که مناسب برای اسکان سفرای خارجی بود، باعث تداوم موقعیت سیاسی این شهر پس از انتقال پایتخت شد.

فرضیه دوم : موقعیت جغرافیایی شهر که گذرگاه شمال به جنوب و شرق به غرب بود و نیز فراوانی محصولات کشاورزی که مازاد بر مصرف بود،زمینه مناسبی جهت گسترش و توسعه تجارت و بازرگانی و اقتصاد فعال در این دوران بوده است.

فرضیه سوم : با منتقل شدن پایتخت ، جمعیت شهر نیز کاهش یافت، اما ترکیب ناهمگون جمعیت شهر (ترک ،کرد و تاجیک) باقی ماند و نیز ظلم حکمران محلی و مالیاتهای سنگین موجب تشدید اختلافات طبقاتی گردید ، این امور موجب تضادها و شورشهایی در شهر شد و بالطبع سبب ناامنی شهر در دوره مورد بحث گردید.

۱-۴- هدف پژوهش

پژوهش حاضر در نظر دارد که به بررسی موقعیت سیاسی اجتماعی و اقتصادی شهر قزوین پس از انتقال پایتخت به اصفهان بپردازد و نشان دهد چه عواملی سبب شد تا حتی پس از انتقال پایتخت، این شهر همچنان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد.

۱-۵- بیان روش و مراحل انجام کار تحقیق

روش کار به صورت توصیفی - تحلیلی می باشد و ابزار کار به صورت کتابخانه ای است. ابتدا با شناسای منابع و مآخذ به یادداشت برداری و فیش برداری از موضوعات مربوطه پرداخته خواهد

شد. همچنین اسناد و مدارکی که می‌تواند در این زمینه به روند پژوهش کمک کند جمع آوری خواهد شد. سپس اطلاعات به دست آمده طبقه بندی و تنظیم می‌شود و پس از آن بر اساس فصول پایان نامه که منطبق با پرسش‌ها و فرضیات تحقیق است کار تدوین و نگارش پایان نامه به انجام خواهد رسید.

۱-۶- پیشینه پژوهشی

در این زمینه پژوهشی به طور مستقل و اختصاصی صورت نگرفته است، ولی کتابهایی در مورد شهر قزوین و تاریخ آن تالیف شده است از آنجمله:

۱- کتاب مینودر یا باب الجنه تالیف محمد علی گلریز در دو جلد. جلد اول در مورد تاریخ و جغرافیای تاریخی قزوین و جلد دوم در شرح حال و آثار رجال و دانشمندان قزوین. این کتاب بررسی در مورد زمینه های مختلفی از شهر قزوین از زمان تأسیس شهر تا وقایع و رویدادهای زمان مولف (۱۳۳۷) است .

کتاب گلریز به طور اختصاصی به تاریخ قزوین در ادوار مختلف من جمله دوره صفویه پرداخته است از آنجا که مولف کتاب متخصص در تاریخ و رجال نبوده است لذا کاستی هایی نیز در آن دیده می‌شود ضمن اینکه این کتاب خیلی کلی به موضوع پرداخته است.

۲- سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین نوشته پرویز ورجاوند این کتاب در سه جلد تالیف شده است جلد اول مسائل جغرافیایی و تاریخی قزوین ، جلد دوم مسائل مردم شناسی و هنر این شهر ، جلد سوم ساختارهای اقتصادی حکومتی و خاندانهای محلی قزوین را مورد پژوهش قرار داده است. ورجاوند نیز به جمع آوری اسناد و مطالب تاریخی در زمینه های مختلف مربوط به قزوین پرداخته است و اگر چه در پایان هر موضوع به نتیجه گیری کلی پرداخته است ولی باز نمیتوان از آن به

عنوان یک اثر معتبر در این زمینه نام برد، ضمن اینکه ورجاوند در کتاب خود بیشتر به جغرافیای مناطق اطراف قزوین پرداخته است.

۳- سیر تاریخی بناهای قزوین نوشته دکتر سید محمد دبیر سیاقی، همانگونه که از نام کتاب پیداست سیر تاریخی بناهای قزوین را مورد بررسی قرار داده است، این کتاب بیشتر به شناسایی منابع و اسناد تاریخی مربوط به این دوره پرداخته است و به طور کلی منبع شناسی کرده است.

۱-۷- ارزیابی منابع

منابع زیر بر اساس میزان اطلاعاتی که در اختیار رساله قرار دادند، تنظیم شده است.

۱- **تاریخ جهان آرای عباسی:** اثر میرزا محمد طاهر وحید قزوینی. وی در قزوین متولد شد و دوران تحصیل مقدماتی را در همان شهر در رشته های علمی آغاز نمود، و پس از تحصیل علوم وارد مشاغل دیوانی شد. او پس از مرگ شیخ علی خان زنگنه در سال ۱۱۰۱ به وزارت دیوان اعلی رسید. اثر مذکور وی در باب تاریخ سلسله صفویه به ویژه وقایع دوران شاه عباس دوم است. نام دیگر این اثر، «عباسنامه» می باشد. مؤلف به دلیل آنکه خود شاهد وقایع دوران بود، توانسته به دقت به وقایع نگاری دوره شاه عباس دوم بپردازد. اثر مذکور اطلاعات بسیاری را در زمینه های سیاسی؛ همچون حکمرانان قزوین و اجتماعی؛ مانند دلایل کاهش جمعیت قزوین و شخصیت های برجسته این شهر در دوره مورد تحقیق ارائه داد.

۲- **خلد برین؛** مؤلف آن محمد یوسف واله بود که برادر طاهر وحید است و مانند او در دستگاه دولت و دربار خدمت می کرد. وی در اواخر دوره شاه صفی در دفترخانه همایون مشغول بود و پس از مدتی در عهد شاه عباس ثانی که برادرش میرزا محمد طاهر به مجلس نویسی می پرداخت، وی نیز به نوشتن ارقام و مناشیر اشتغال داشت. خلد برین اثری است در تاریخ عمومی مشتمل بر هشت روضه و یک خاتمه که روضه آخر آن حاوی تاریخ ایران در عهد صفویه می باشد،

و در روضه آخر، حدیقه ششم و هفتم آن مربوط به سلطنت شاه صفی اول و شاه عباس دوم است. دامنه این اثر به سال ۱۰۷۲ محدود شده است. این کتاب اطلاعات بسیاری در زمینه سیاسی و اجتماعی به خصوص در مورد شاه صفی و شاه عباس دوم و اقدامات آنان در مدتی که در قزوین حضور داشتند همچون؛ ملاقات با سفرا و برگزاری جشنهای شاهانه در این شهر و نیز اطلاعاتی مربوط به اغتشاشات نقطویان که بخصوص در دوره شاه صفی فعال بودند، بهره گرفته شد.

۳- تاریخ عالم آرای عباسی: اثر اسکندر بیک ترکمان، ملقب به منشی می باشد. او نخست جزو نگهبانان شاهی و سپس در دستگاه مرکزی حکومت شاه عباس خدمت کرد. اسکندر بیک منشی با استفاده از بایگانی دولتی که در دسترس داشت، همچنین به دلیل اینکه خود شاهد عینی و یا شریک بسیاری از وقایع سیاسی بود، در سال ۱۰۳۹ هجری قمری / ۱۶۲۹ م، تاریخ حکومت شاه عباس اول را تحت عنوان «تاریخ عالم آرای عباسی» تنظیم کرد.

مؤلف در اثر خود، علاوه بر تاریخ سیاسی و فرهنگی، به تاریخ بعضی از قیام های مردمی همچون نقطویان به تفصیل پرداخته است. از این اثر در بخش سیاسی و اجتماعی رساله که مربوط به قزوین دوره شاه عباس است؛ از جمله حضور وی در قزوین، علل و اقداماتش در مدتی که در قزوین اقامت داشته است و نیز حکمرانان شهر در دوره شاه عباس، استفاده شد.

۴- قصص الخاقانی: اثر ولی قلی خان داوود قلی شاملو که حوادث را تا تاریخ مرگ شاه عباس دوم وصف کرده است. این مؤلف که اهل هرات است در ابتدا در خدمت ملک نصرت خان سیستانی بود، بعد به خدمت اوتارخان ملقب به ذوالفقارخان درآمد که حاکم مشهور قندهار در سالهای بین ۱۰۵۹ - ۶۰ و ۱۰۷۲ بود. به نظر می رسد که قصص الخاقانی فقط چند سال پس از مرگ شاه عباس دوم تألیف شده باشد. این اثر نیز در مورد مسائل سیاسی به خصوص در مورد شاه عباس دوم که حضور طولانی مدتی هم در شهر داشته و نیز شخصیت‌های برجسته قزوینی اطلاعاتی دادند.

۵- خلاصه السیر: مؤلف آن محمد معصوم بن خواجگی می باشد. اثر وی کتابی است مستقل

در تاریخ پادشاهی شاه صفی که حوادث دوران سلطنت وی را در بردارد. محمد معصوم یکی از افراد اردو و مأموران دستگاه شاه صفی بود و بر همین اساس، مبنای مؤلف بر نگارش کتاب، مشاهدات، مسموعات و اطلاعات شخصی او از وقایع و حوادث زمان می باشد. از اثر مذکور، در بخش مربوط به اوضاع سیاسی و اجتماعی به ویژه تحرکات نقطویان و نیز موضوعاتی همچون حضور شاه صفی در قزوین و اقداماتش در این شهر مانند؛ قتل امام قلی خان و خاندانش در قزوین استفاده شد.

۶- تاریخ عباسی یا تاریخ ملا جلال: اثر ملا جلال الدین محمد منجم یزدی، منجم

مخصوص شاه عباس اول، از جمله منابعی است که در دوره حکومت شاه عباس اول نوشته شده است که شامل رویدادهای ۹۷۹- ۱۰۲۰ هجری قمری است و اطلاعات سودمندی را درباره سلطنت شاه عباس اول ارائه داده است. نویسنده اثر مذکور به دلیل نزدیکی به شاه عباس، داده هایش از تازگی و ارزش بالایی برخوردار است. این اثر در مورد علل انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان، دلایل اقامت گاه و بیگاه شاه عباس و اقداماتی که وی، در هنگام حضور خود در قزوین پس از انتقال پایتختی انجام می داد، همچون موقوفاتی که شاه عباس در قزوین وقف کرده، پرداخته است.

۷- مجمع التواریخ: مؤلف آن میرزا محمد خلیل یا سلطان خلیل میرزا مرعشی حسینی نواده

سید محمد متولی آستانه رضوی ملقب به شاه سلیمان ثانی است که از جانب مادر صفوی بوده است. موضوع این اثر شرح وقایع و سوانحی است که در ایران از تاریخ شورش افغانه غلزائی تا عصر مؤلف یعنی سال ۱۲۰۷ رخ داد. اطلاعات وی راجع به اوضاع سیاسی واپسین سالهای دوره صفوی، شورش افغانها و ورود آنان به قزوین، شاه طهماسب دوم و به ویژه در مورد قزوین اواخر دوره صفویه بالارزش بود.

۸- زبدة التواریخ: تألیف محمد محسن مستوفی که از ابتدا محاصره اصفهان توسط محمود افغان در سال ۱۱۳۴ هـ در دربار شاه حسین عامل دیوان بوده است. وی تاریخ عصر شاه سلطان حسین و شاه طهماسب دوم و در این راستا تحولات سیاسی، اجتماعی مربوط به قزوین را به تفصیل توضیح داده است. از آنجا که مؤلف بسیاری از وقایع را در دوران اخیر از نزدیک مشاهده کرده یا به خاطر حضورش در دربار از منابع موثق شنیده است، تاریخش برای این دوره که قزوین حضوری فعال در تحولات سیاسی داشته، از جمله انتخاب مجدد این شهر برای پایتختی سلطان حسین، از مهمترین منابع دست اول می باشد.

سفرنامه ها

یکی از منابع مهم در بررسی های تاریخی، سفرنامه ها هستند. هر چند در تقسیم بندی منابع این علم، سفرنامه ها جزء منابع تاریخ نگاری صرف قلمداد نمی شوند، در عین حال در ابعاد وسیعی می توانند به بررسی های تاریخی کمک کنند. در مورد تاریخ ایران که اکثر منابع مربوط به تاریخ سیاسی و نظامی هستند، سفرنامه ها می تواند در بررسی تاریخ اجتماعی خلأ منابع سیاسی- نظامی را پر کند. سفرنامه های اروپایی که از منابع مهم تحقیق در اوضاع و احوال ایران در دوره صفوی به شمار می روند، اطلاعات بسیاری در مورد موضوع رساله به ویژه راجع به تحولات اجتماعی، اقتصادی و بازرگانی دارند. سفرنامه های مهمی که راجع به قزوین بیشترین مطالب را داشتند عبارتند از:

۱- سفرنامه شاردن Jean chardin (۱۶۷۶ - ۱۶۷۴ م.):

شوالیه شاردن، سیاح و جواهر فروش معروف فرانسوی در ۲۲ سالگی برای تجارت روی به مشرق زمین نهاد. در ۱۶۶۵ م / ۱۰۷۶ هجری قمری، از راه استانبول و آسیای صغیر و ارمنستان به تبریز و قزوین و اصفهان سفر کرد. وی در این مدت، اوضاع سیاسی، اجتماعی و نظامی ایران را به طور دقیقی مطالعه کرد. شاردن که در پایان دوران سلطنت شاه عباس دوم به ایران آمده بود، به

متبحرترین ایران شناس در بین سیاحان دیگر عصر صفوی درآمد. او در اثرش مسائل سیاسی ، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و.. ایران عصر صفوی را به عرضۀ نمایش گذاشته است. از اثر وی که در پنج جلد به فارسی به چاپ رسیده بهره گرفته شد. از جلد دوم آن در فصل اقتصادی، به ویژه در بخش کشاورزی و تجارت از آن بهره گرفتیم. از جلد سوم و چهارم آن نیز در مسائل اجتماعی و سیاسی استفاده کردیم.

۲- بصیرت نامه (سفرنامه کروسینسکی):

ترجمۀ عبدالرزاق دنبلی. نسخۀ ترکی سفرنامۀ کروسینسکی برای نخستین بار با عنوان تاریخ سیاح به دربار فتحعلی شاه به دستور عباس میرزا توسط عبدالرزاق دنبلی ترجمه شد. و پس از ترجمه تحت عنوان «بصیرت نامه» در گزارش و استیلای افغان بر اصفهان در زمان شاه سلطان حسین معروف شد. بعدها با نام سفرنامۀ کروسینسکی به چاپ رسید. نگارنده از چاپ اول آن که بصیرت نامه نام داشته برای تألیف رساله بهره برده‌ام. اطلاعات وی راجع به سقوط اصفهان و اتفاقات ناشی از حملۀ افغانان به قزوین به ویژه شورش های مردمی در آن ارزشمند بود.

۳- سقوط اصفهان (گزارش های گیلانتز دربارهٔ حملۀ افغانان و سقوط اصفهان):

اثر پطروس دی سرکیس گیلانتز که با خلیفۀ بزرگ میناس تیگرانیان (انتخاب وی به این منصب در ۱۶۹۹م/۱۱۱۰ق) روحانی بزرگ ارمنیان مقیم حاجی ترخان و سایر نقاط روسیه که با مقامات روسی نزدیک بوده است، ارتباط نزدیک داشته است. موضوع گزارش ها راجع به وقایع سال ۱۱۳۵ تا سال بعد می باشد و به این ترتیب حوادث حملۀ افغانان بر ایران را در برمی گیرد. از آنجا که مقر گیلانتز در رشت بوده است، وی می توانسته است با بسیاری کسان که از منطقه مورد حملۀ افغانان گریخته بودند و به گیلان می آمدند ارتباط حاصل کند. وی با شکیبایی بسیار تمامی آنچه را که می شنیده است، ثبت می کرده است. گیلانتز غرامتی را که محمود افغان بر قزوین